

سوال اول: نقش امپراتوری روسیه در قطع ارتباط های ایران و قفقاز

[لینک به صفحه انگلیسی](#)

یوسف امیری: گفتگوی پیشین با این موضوع به پایان رسید که پس از جداسازی قفقاز و اران و شروان از ایران در قراردادهای ننگین گلستان و ترکمان چای در زمان تزارهای روسیه، برنامه‌ی سازمان یافته‌ای ریخته شد که حضور تاریخی ایران و فرهنگ ایرانی در این منطقه انتشار شود و رشته‌های ارتباط میان ایران و قفقاز بریده شود. درباره‌ی این برنامه روسیه بیشتر بگویید.

کاوه فرخ: گفتگوی پیشین ما بر سیاست های سازماندهی شده روسیه تزاری در حمله به زبان پارسی و فرهنگ ایرانی در قفقاز - به ویژه از دهه ۱۸۵۰- تمرکز یافته بود. به نقش روزنامه ایکنچی /Ikenci/ به خصوص آن که چطور آشکارا به فرهنگ ایرانی و زبان پارسی حمله ور شده و آن را "ظالمانه" و "واپس گرا" خواند نیز پرداختیم. همچنین گفتیم که سردبیر ایکنچی حسن بی زردابی زبان پارسی را "عرعر خر" نامید.



حسن بی زردابی، سردبیر روزنامه مورد حمایت روسیه تزاری ایکنچی (برزگر). ایکنچی مواضع نژادپرستانه ضد ایرانی افراطی داشت و بارها موجب به راه افتادن تنظاهرات اعتراضی از سوی پارسی زبانان قفقاز شد. روسیه با نادیده گرفتن نژاد پرستی و نقض حقوق بشر آشکار از سوی ایکنچی همواره از آن پشتیبانی می کرد. زردابی آنقدر از زبان پارسی متنفر بود که واژگانی ابداع کرد تا جایگزین واژگان پارسی پرکاربرد در ترکی آذربایجانی شوند.

در اوایل دهه ۱۸۶۰ به موجب اعترافات محلی بر ضد روسی-سازی، فرهنگ و ادب ایرانی را با فرهنگ و ادب ترکی-تاتار معاوضه کردند. همانطور که در مصاحبه آخر گفتیم در ۱۹۱۰ تنها در یکی از ۴۱ مدرسه ابتدایی باکو زبان پارسی تدریس می شد.

این تزارها بودند که به پان ترک ها ماهیت ضد ایرانی دادند. نوشه های اسماعیل گاسپیرلی در نشریه "ترجمون" که از سوی روسیه حمایت می شد در هدایت روشنفکران باکو به سمت پان ترکیسم بسیار موثر بود. موج بعدی ادبیات ضد ایرانی و ضد اسلامی در منطقه اران-شرونان نشریه "ملا نصرالدین" بود که از سوی روسیه حمایت می شد.



کارتونی از مجله ملا نصرالدین که از پشتیبانی روس های تزاری برخوردار بود و عمدتاً کارتون هایی ضد شرقی و به ویژه بر ضد ایرانیان و مردم پارسی گویی در قفقاز انتشار می داد. کارتون بالا پارسی گویان را به شکل یک الاغ و شاه ایران را به صورت یک ظالم خرابکار به تصویر می کشد. این بخشی از تبلیغات روسی تزاری در معرفی ایران به عنوان یک کشور عقب مانده "شرقی" بود. برابر دانستن زبان پارسی با "عرعر خر" اولین بار از سوی حسن مجیدی زردابی (یا حسن بی زردابی) مدیر مسئول روزنامه اینچی (۱۸۷۷-۱۸۷۵) صورت گرفت که در باکو منتشر می شد (National Press in consult Hajibely, Jeyhoun Bey, 1930, "The Origin of the

ملا نصیرالدین نام یک شخصیت داستانی و بذله گو است که در میان مردم ترکیه، ایران، جمهوری آذربایجان و گرجستان محبوبیت بالایی دارد.

مجله ملا نصیرالدین در ۱۹۰۶ به وجود آمد و به سنت ضد شیعی اکینچی از سوی آخوندزاده^۱ (Zenkowsky, 1960, p.95) و ضد ایرانی و

شیعی زردایی ادامه داد. بررسی کارتون های منتشر شده از سوی ملا نصیرالدین نشان دهنده مواضع ضد ایرانی، ضد-اسلامی این نشریه است. برخی از

این کارتون ها را می توان از طریق (www.Azer.com) که به دولت باکو تعلق دارد مشاهده کرد.

چند نمونه از این آثار: تصویر کردن ایرانیان به صورت الاغ و حاکمان آن ها به شکل حاکمان ظالم "شرقی"، ترک ها به شکل قهرمانانی به قامت هر کول و "شرقی" ها، علی الاطلاق ایرانی ها به صورت موجودات کوتوله شیطانی و همچنین روحانیون شیعه به عنوان نماد "شرقی بودن" و عقب ماندگی و برتری الفبای لاتین نسبت به الفبای پارسی-عربی به خصوص به علت پیچیده بودن آن. در پی افزایش مطالب ضد روسی اکینچی در سال ۱۸۷۷ این روزنامه از طرف مقامات تزاری بسته شد. با این ها اکینچی به اندازه کافی با موفقیت منافع تزارها را تامین کرده بود.



^۱ در ایران دوست بودن ملی گرایی چون آخوندزاده تردیدی وجود ندارد. او روحانیت شیعی را عامل عقب ماندگی ایرانیان می دانست و بنابراین مطالبی بر ضد مذهب شیعه می نوشت اما روس ها از این نوشته ها علیه ایرانیان استفاده می کردند و "شیعیان" و "ایرانیان" را یکی معرفی می کردند.

کارتون های ملا نصرالدین ترک ها را به شکل ابر قهرمانان و "شرقی ها" (ایرانی ها) را به صورت کوتوله های شیطانی سیاهپوست به تصویر می کشد. به عبارت ترکی "Cavan Turk" (ترک جوان) که بر بازوی راست ترک سمت چپ خالکوبی شده است توجه نمایید. بزرگترین موفقیت روسیه در عرصه مهندسی اجتماعی و فرهنگی همین تبدیل هویت ایرانی قفقاز به مردم ترک بود. ابزار اصلی آنها در این فرآیند حذف زبان فارسی و ترویج گویش های ترکی محلی بود (منبع تصویر: www.Azer.com).

تورز در دانشنامه ایرانیکا می نویسد:

هر چند در سراسر تاریخ قفقاز همواره تحت تکلف دنیای ایرانی بود... اما روسیه آن را از قاجارها (۱۷۷۹-۱۹۲۴) گرفته و پیوند های تاریخی اش را سرزمین ایران قطع کردند.

زبان فارسی عامل اصلی در تحکیم مناسبات بین ایران و قفقاز جنوبی بود. سویتوچوفسکی یادداشت می کند:

برتری پارسی به عنوان زبان ادبی در آذربایجان از بین رفت. این فرایند دگرگونی فرهنگی از ابتدا مورد حمایت مقامات روسیه تزاری قرار گرفت تا به این ترتیب به هدف خود که ختشی سازی هویت ایرانی آذربایجان بود برسند.

این سیاست با سیاست تزاری ها در سایر ملل شکست خورده از امپراتوری هماهنگی داشت. سویتوچوفسکی در ادامه یادآور می شود (Swietochowski, 1995, p.29)

برای وقوع این امر، روس ها همان سیاستی را در پیش گرفتند که در بخش های دیگر امپراتوری اعمال کرده بودند. برای مثال آن ها گاه و بی گاه لیتوانیایی ها را تشویق می کردند که از زیر سلطه فرهنگ لهستانی خلاص شوند و همینطور لاتویایی ها و فلاندی ها را تشویق می کردند به ترتیب از سیطره فرهنگ آلمان و سوئد رهایی یابند.

به سه علت در دوران تزاری موقعیت برجسته زبان پارسی تضعیف شد:

الف) ترویج ادبیات ضد ایرانی از سوی روس ها و رد کردن پارسی به عنوان یک زبان فرهنگی مشترک از سوی روس ها،

ب) برآمدن پان ترکیسم که تا حدودی از طرف روس های تزاری به آن کمک می شد،

ج) ابداع یک زبان ترکی جدید که توسط عثمانی ها و روس-تاتارها توسعه یافت.

با این همه این سیاست موفقیت کاملی به دست نیاورد چرا که برخی گروه ها از جمله مردم ایرانی زبان تالشی تاکنون میراث خود را حفظ کرده اند.



تصویر یک زن تاشی و فرزندش. علی رغم فشارهای گسترده سیاسی و هزینه های فراوان از سوی روس ها و پس از آن اتحاد جماهیر شوروی برای مهندسی قومی، تاشی ها هویت ایرانی خود را در اران (جمهوری آذربایجان کنونی) حفظ کردند.

در ابتدای قرن بیستم، منطقه قفقاز اران-شروان شاهد یک هیاهوی بزرگ از سوی نویسندهای پان ترکیست مورد حمایت مسکو بود. نویسندهایی از قبیل علی مردان بی توپچی باشف، هاشم بی وزیری، احمد بی آقالو(آقایف)، محمد حسن حاجی زاده (هاجینسکی هم خوانده می شد)، علی حسین زاده و محمد آقا شاهنحویلی به میدان آمدند که بررسی مختصر آن ها تاثیر مهندسی فرهنگی اروپایی در افکارشان را به وضوح دیده می شد.



کارتون های ملانصرالدین که برتری خط لاتین "اروپایی" بر خط "شرقی" عربی-آبرانی را نمایش می دهد (سمت چپ) قفقازی های محلی به خاطر "پیچیدگی طبیعی" خط عربی-فارسی برای فهمیدن آن در بحر فکر فرو رفته اند (راست). (منبع:
http://www.azer.com/aiweb/categories/magazine/43_folder/43_articles/43_mollamaq.html

محمد آقا شاهتحولی به روشنی گفت که مردم امروزی جمهوری آذربایجان (اران-شرون سابق) "باید جهان ترکی را بیش از هر چیز دیگر دوست داشته باشد" (Zenkovsky, 1960, p.98). کوچکترین اشاره ای نیز در نوشته های آنها از اتحاد تاریخی طولانی مدت چند هزار ساله منطقه با ایران به چشم نمی خورد. خوانندگان ممکن است شگفت زده شوند که بدانند برخی از شهروندان این جمهوری از چنین تاریخی بی اطلاعند و حتی نمی خواهند چیزی در این باب بدانند.

اما دنیای ترکی مدنظر شاهتحولی چگونه تعریف می شد؟ احمد بی آقالو به روشنی "دنیای ترکی" خود را تعریف می کند:

از منجری آغاز می شود تا به بالکان می رسد و آناتولی، قفقاز، ولگا، سامارا، سیبری، دریای آرکتیک، مغولستان، ترکستان چین و روسیه، بخارا، خیوه خوارزم، خراسان ایران، ساحل جنوبی دریای کاسپین، دو آذربایجان روسیه و ایران را در بر می گیرد (LaBonnie, 1922, pp.297-399).



احمد بی آقالو (آقایی) از جمله اولین پان ترکان مورد حمایت روسیه بود که مرزهای دولت بزرگ ترکی را تعریف کرد. واقعاً جالب است که با وجود این که پان ترکیسم بخشی از سرزمین روسیه را هم برای خود می دانست، باز هم روسیه از آن حمایت می کرد، تنها به این دلیل که پان ترکیسم یک طرز تفکر ضد ایرانی بود و ابزار مناسبی برای مسکو به شمار می رفت تا به وسیله آن نفوذ ایران در منطقه را کمتریگ کند. در قرن بیستم جانشینان کمونیست تزارها هم به همین رویه‌ی حمایت از پان ترکیسم ادامه دادند.

این تعریف قطعاً با تعریف ومبری که پیش از این در موردش گفتیم انطباق دارد، اما طنز بزرگی در اینجا وجود دارد. روسیه به عنوان یک هوادار پان ترکیسم دست به بازی خطرناکی می زد چرا که پان ترکیسم برای آنها به مثابه یک شمشیر دولبه بود زیرا هم می توانست به ایران آسیب بزند و هم به خود روسیه. اما روسیه این طور محاسبه کرد که با برآوردن پان ترکیسم، می تواند این تفکر را علیه ایران هدایت و مدیریت کند. در حقیقت روس ها تلاش بسیاری مبنول داشتند تا سرزمین های جدایش از ایران را "روسی" یا "اروپایی" کنند.

به نظر می رسد آن ها در دنبال کردن مقاصد خود موفق بودند، چرا که عده اندکی از مردم منطقه اران-شرون خود را مرتبط با ایران، خاورمیانه یا جهان اسلام می دانند ولی خود را دارای اشتراکات و پیوندهای قویی با اروپا و به خصوص ترکیه که خود را کشور اروپایی می داند می بینند. این

نیز خود طنزآمیز است، چرا که ترک های امروزی بیش از پیش بر اشتراک های فرهنگی خود و پسرعمو های فرهنگی شان ایرانیان واقف می شوند. ترک ها و ایرانیان روابط فرهنگی عمیقی دارند و بخش اعظم ترک ها حرکت در حاشیه ای چون پان ترکیسم را جدی نمی گیرند.

بیایید یک نویسنده ارانی -شروعی دیگر را هم بررسی کنیم که حامی جریان پان ترکیسم بود. او به وضوح می نویسد "...هرجا که ترک ها بر آن گام گذاشته باشند باید به ترک ها تعلق یابد" (LaBonnie, 1922, p.399). در اینجا باز هم تاثیر شگفت آور مهندسی فرهنگی اروپایی را می بینیم که عواقب خطرناکی برای گذشته و حال ایران در بر داشت. پس از سقوط تزارها در زمان جنگ جهانی اول (۱۹۱۷) سیاست آنها از سوی جانشینان کمونیست شان دنبال شد. امیدوارم در ادامه این مصاحبه شانس این را بیایم که ریشه های اروپایی پان ترکیسم را توضیح دهم.



محمد حسن حاجین زاده (هاجینیسکی)، کسی که حقوق پان ترکیسم را به روشنی تعریف کرد. زیاد نیستند کسانی که در یافتند یکی از مهمترین مراکز اروپایی پان ترکیسم قفقاز بود. عده زیادی از متفکرانی نظری وی بودند که در اوایل قرن بیستم به امپراتوری عثمانی سفر کردند تا خیلی از عثمانی ها را به پان ترک "تبديل" کنند. قبل از نفوذ پان ترکیسم در میان امپراتوری عثمانی، این امپراتوری سرزمینی بود پویا از نژاد های مختلفی چون ترک ها، ارمنی ها، یونانی ها، اعراب و ملت های دیگر بود که با تفاهم در کنار هم زندگی می کردند. پان ترکیسم یکی از عوامل متعددی بود که باعث فرپاشی امپراتوری عثمانی از درون شد.

پی اینکه در می ۱۹۱۸ فعالان حزب مساوات نام "آذربایجان" را بر منطقه اران-شرون نهاند، احساسات پان ترکیستی عملا سر به فلک کشید. علی مردان بی توجیه باشی (توپچی باش) به سلطان عثمانی در استانبول گفت:

با لطف و مرحمت الهی به هدف خود که دیدار خلیفه تمام مسلمین و پادشاه ترک هاست رسیدم. اعلیحضرت! مدتی پیش شما هیاتی از دولت کوچک [جمهوری] آذربایجان به حضور پذیرفتید و فرمودید "آذربایجانی ها فرزندان محبوب من هستند". ما آذربایجانی ها این افتخار را در خاطر داریم و در پناه مرحمت خلیفه تمام مسلمانان، پادشاه تمام ترکان عثمانی و برادر بزرگمان زندگی خواهیم کرد (Ratgauzer, 1938, p.37).



نقشه امپراتوری عثمانی، مغرب و شمال‌غربی ایران و قفقاز که توسط ترکان عثمانی تهیه شده است. به عبارت "آذربایجان" توجه کنید که تنها به استان شمال‌غربی ایران اطلاق شده است. نام آذربایجان برای اشاره به سوزمین های شمال رود ارس به کار نرفته است. استفاده از این نام برای آن مناطق یک ابداع یا وام‌گیری از سوی حزب پان ترکیست مساوات بود تا به جمهوری تازه تأسیس خود در ۲۷ می ۱۹۱۸ در قفقاز جنوبی اشاره کنند.

در اظهارات توبچی باشی دو ایراد به چشم می خورد: نخست، تا پیش از ۱۹۱۸، اران-شروان هیچ گاه "آذربایجان" خوانده نمی شد. این نام در طول تاریخ منحصر به خطه آذربایجان در شمال غربی ایران بود. دوم اینکه برای قرن های متتمادی "آذربایجانی ها" و "ارانی" ها در کنار هم و زیر پرچم ایران در برابر ترکان عثمانی جنگیدند. چطور چنین واقعیت تاریخی معروفی به سادگی "حذف" می شود؟ این شستشوی مغزی سنگین و گسترده به چه نحوی در قفقاز صورت گرفت؟



علی مردان بی توبچی باشی (توبچی باش) قفقاز را به عنوان یکی از اقمار امپراتوری عثمانی معرفی کرد. او کوچکترین اشاره ای به هزاران سال پیوند فرهنگی و تاریخی ایران و جنوب غربی قفقاز که وی از آن جا آمده بود نمی کرد.

این فراموشی تاریخی تا حد زیادی نتیجه دستکاری روس ها در "نظام آموزشی" بود، به خصوص در ابعاد تاریخی و فرهنگی آن (کارتون های ضد ایرانی ملانصرالدین را که پیش از این ذکر کردیم به خاطر بیاورید). یک بار دیگر یادآور می شویم که چگونه سیاست های ایران هراسی روسیه

تعداد مدارس پارسی زبان باکو را به تنها یک عدد در اوایل سده بیستم کاهش داد. پارسی گویان قفقاز و روحانیون شیعی آنجا به علت پیوند هاشان با ایران از سوی نشریات مورد حمایت روسیه مورد تمسخر قرار می گرفتند.

ممکن است این افشاگری خوانندگان زیادی را متعجب سازد، اما نباید فراموش کنیم که امپراتوری تزاری روسیه دهه های متتمادی مشغول مهندسی فرهنگی قفقاز بود تا میراث فرهنگی ایران را از بیشتر مردم منطقه بزدایند و تا حد زیادی هم در این امر موفق بودند. روسیه بسیار خشنود بود که یک نتیجه جانی آنی پشتیبانی کردن از پان ترکیسم گسترش ایرانی سیزی در بین سوژه های قفقازی شان بود. به عنوان مثال علی حسین زاده که شعر "توران" یا دولت بزرگ پان ترک ها را سرود، پیوسته به شکل خستگی ناپذیری "آزادسازی" قفقاز را از قید تاثیرات زیان و فرهنگ ایرانی خواهان بود.

اما مهندسی قومی روس ها به منطقه قفقاز محدود نمی شد. آن ها در گسترش اندیشه های ضد ایرانی در سطوح فرهنگی و آموزشی در میان کرد های امپراتوری عثمانی و ایران نیز سرمایه گزاری کردند. باز هم هدف آن ها ضعیف کردن پیوند های فرهنگی و تاریخی میان ایرانیان و قلمرو ایران بزرگ بود.



جلد شماره ۲۲ مجله ملا نصرالدین که به هجو روحانیون شیعه می پرداخت. روییه تلاش بسیاری کرد تا ایران را معادل عقب ماندگی و جهل معرفی کند و همزمان با دقت و احتیاط از پان ترکیسم در برابر زبان و فرهنگ ایرانیان دفاع می کرد. این سیاست ها در زمان رژیم کمونیستی سوری نیز ادامه یافت و اکنون نیز به صورت لایه های مختلفی در کشورهای گوناگون در جریان است (منبع: http://azer.com/aiweb/categories/magazine/43_folder/43_articles/43_molla.html)

در این راستا در ۱۹۱۲ روس ها از عبد الرزاق بدیر خان از طایفه بدیرخانی حمایت کردند که طایفه خود در استانبول را در پی مشاجره ای با سلطان عبدالحمید به مقصد روییه ترک کند. او بلافاصله پس از رسیدن به آن جا با شور و نشاط شروع به ترویج احساسات جدایی طلبانه و ضد ایرانی در میان کرد های محلی کرد. انجام چنین کاری ساده بود: در آن زمان نیروهای روسی بخش اعظم ایران شمالی و آذربایجان را اشغال کرده بودند و این تضمینی بود برای عبد الرزاق که تلاش های وی با مزاحمتی از سوی مقامات ایرانی روبرو نخواهد شد. لازم به توضیح نیست که مقامات قاجار به علت ده ها دخالت های روس ها به خودی خود نیز ضعیف بودند.



سر بازان روسی با شمشیرهای سربه زیر که پس از اعدام فعالان آزادی خواه تبریزی در برابر دوربین ژست می گرفتند (حدود ۱۹۰۹-۱۹۱۰). در همان زمان که سربازان روسی در حال تار و مار کردن اولین جنبش آزادی خواهی غرب آسیا بودند، رژیم تزاری در حال ترویج ایران هراسی / ایرانی زدایی در میان کرد های ایرانی بود.

هر چند عبد الرزاق از امپراتوری عثمانی بود اما روییه علاقه ای به برانگیختن احساسات مشابه در میان کرد های عثمانی نداشت. در حالی که روییه و عثمانی در طی سده های مختلفی بارها در جنگ های خونینی علیه هم جنگیده بودند، عثمانیان و روس ها محمل مشترکی برای جنگ علیه میراث ایران باستان در منطقه یافته بودند.

روسیه صرفا به موضع خود که تضعیف ایران از طریق جنگ‌ها و نابودی فرهنگ و زبان پارسی از طریق فرایند‌های سیاسی و آموزشی بود ادامه می‌داد. از نقطه نظر روسیه ترغیب جدایی طلبان کرد داخل ایران با پر رنگ کردن تفاوت‌های زبانی آن‌ها با بقیه ایرانیان موجب فروپاشی فرهنگی این کشور از داخل می‌شد.



دو تن از رهبران گروه پان کرد جدایی طلب پژاک که برای رسیدن به اهداف خود به خشونت و نزاع‌های قومی در ایران دست می‌زنند. زیاد نیستند افرادی که بدانند جدایی طلبان پان کردی در معنای ضد ایرانی اش در اثر تلاش‌های امپراتوری های عثمانی و روسیه و پس از آن شوروی به وجود آمدند که در پی تجزیه ایران به مناطق مختلف و بر اساس منافع ژئوپولیتیک شان بودند. شبه نظامیان پژاک هم که در پی تجزیه ایران هستند تفاوتی با پیشینیان مورد حمایت روس و عثمانی خود ندارند (منبع عکس: DailyMe).

نابودی کشور ایران این امکان را به روس‌ها و قدرت‌های دیگر می‌داد تا بدون یک مانع جدی بر سر راهشان بتوانند منافع سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهند. برای رسیدن به این هدف، عبدالرازاق مجله‌ای با عنوان "کرستان" به زبان‌های کردی، کرمانجی و ترکی در ارومیه انتشار می‌داد.

روس‌ها همچنین یک انجمن فرهنگی و مدرسه‌هایی در خوی تأسیس کردند تا مطمئن شوند دانش آموزان منطقه از الفبای سیریلیکی استفاده می‌کنند تا زبان و ادبیات روسی را فراگیرند. برنامه درسی این مدرسه‌ها بر جداسازی پیوند‌های کرده‌ها از سایر ایرانیان تاکید داشت. این سیاست‌ها دقیقا همان سیاست‌هایی بود که روسیه از اواسط قرن نوزدهم در قفقاز با موفقیت دنبال کرده بود. روس‌ها همین کار را دوباره پس از حمله به ایران

در سال ۱۹۴۱ دنبال کردند، آن‌ها باز هم همان "انجمان"‌های فرهنگی را در ایران احداث کردند که پیش از این در آذربایجان و مناطق غربی (عمدتاً کردنشین) احداث کرده بودند.

یک ادعای مشترک همه نویسنده‌گان پان کرد این است که ماده‌های باستان‌همواره از سوی "پارس‌ها" – به خصوص کوروش کبیر و سایر شاهان هخامنشی – مورد ستم قرار گرفته‌اند. این عقاید ایران‌هراسی را می‌توان تا روزگار رژیم رومانوف در اواخر قرن ۱۹ و اویل قرن بیستم دنبال کرد، یعنی زمانی که آن‌ها تخم ایران‌ستیزی را میان کرده‌ای ایران می‌کاشتند. خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به [این پست ویلاگ شهریار](#) مراجعه کنند. تلاش‌ها برای ایرانی‌زدایی کرده‌ای ایران با تلاش‌های دیگر برای مسلح‌سازی قبایل ایرانی در جهت بی‌ثباتی سیاسی دولت ایران همراه بود.

در سال ۱۹۰۱ روسیه سلاح‌هایی به برخی طوابیف ایرانی (به ویژه کردها) می‌فرستاد تا نفوذ خود را پیش از گسترش دهد. تمرکز عمدۀ بر تربیت تیپ‌های قزاق ایرانی بود تا بر ایران علی‌الخصوص آذربایجانی، کردی و بختیاری اعمال نفوذ کنند.

شیوه توسعه روس‌ها جالب توجه بود چرا که اهداف توسعه طلبی سیاسی خود را با روش‌های "آموزشی" و خراب کردن ارتباط مرکز ایران با نواحی حاشیه‌ای ترکیب می‌کردند.

یکی از جالب ترین اقدامات "کنفرانس"‌های روسی بود که از سوی روس‌ها در مناطق اشغالی کردستان ایران در سال ۱۹۱۷ برگزار می‌شدند. هدف از برگزاری این "کنفرانس"‌ها اتحاد میان کرد‌های ایران و عثمانی در راستای سیاست‌های روسیه بود. دخالت روس‌ها در ایران تا بدانجا پیش رفت که کاردار وقت روسیه در تهران، مینورسکی، پشتیوان "حقوق ملت" کرد در داخل مرزهای ایران شده بود. عبارت "حقوق ملت" که به "حقوق بشر" شباهت دارد از سوی پان ترکان و سایر جدایی طلبان و دنبال کنندگان اختلافات قومی دنبال می‌شد. توجه داشته باشد که واژه محبوب و موجهي چون "حقوق بشر" چگونه در راستای اهداف ژئوپولیتیکی مورد سوء استفاده قرار گرفته می‌شود.



نقشه ایران در سال ۱۸۰۵ پیش از تسلیم کردن سرزمین های قفقاز و آسیای مرکزی به روسیه. در اثر فشار اگلستان ایران سرزمین های مهمی چون هرات را نیز در مناطق شرقی خود از دست داد (منبع: [CAIS](#)).

این شیوه ها یک بار دیگر هم در انتهای سده بیستم به خصوص با خیش کمونیسم در باکو و مسکو احیا شدند. از سال ۱۹۹۱ شاهد برگزاری همان "کنفرانس" ها در باکو و برخی محافل سیاسی و دانشگاهی هستیم. آن چه که بیشتر موجب شکفتی است این است که چنین مقالاتی در برخی محافل ایران شناسی نیز اشاعه یافته است.

ذکر این نکته ضروری است که در حالی که همه این مهندسی های قومی در قفقاز و میان کردها رخ می داد، شاهان قاجار هیچ مخالفتی از خود نشان نمی دادند. مقامات این دودمان یا به بذل توجه به این تحرکات بی علاقه بودند یا در بی خبری کامل به سر می برden.

در مورد دکتر کاوه فرخ:



کاوه فرخ باستان شناس و مورخ ایرانی در [یونان](#) به دنیا آمده ولی خود را یک ایرانی با پیشینه [قفقازی](#) با ریشه‌های آذربایجانی و گرجی-[اوستی](#) می‌داند. پدر بزرگ او سناتور مهدی فرخ و پدرش فریدون فرخ سفیر سابق ایران در [آلمان شرقی](#) بودند. فرخ به سبب این که یک ایرانی است و در یونان متولد شده و کودکی اش را در آنجا گذرانده، به تاریخ ایران کهن و یونان باستان علاقه‌مند بوده و در همین زمینه تا سطوح عالی در [دانشگاه بریتیش کلمبیا](#) کانادا ادامه تحصیل داده است. وی هم اکنون تاریخ‌دان بخش مطالعات استمراری دانشگاه بریتیش کلمبیا، عضو انجمن جهانی مطالعات بین المللی وابسته به [دانشگاه استنفورد](#)، مشاور در مطالعات ایرانی در انجمن مطالعات یونانی-ایرانی، عضو انجمن حفظ خلیج فارس، عضو هیات امنای بنیاد میراث پاسارگاد و مسئول بخش باستان شناسی آن است. برخی از آثار او عبارتند از:

○ سواره نظام ساسانیان-[Osprey 2005](#)، [ترجمه به فارسی توسط انتشارات سبزان ۱۳۸۸](#)

○ سایه‌هایی در کویر: ایران باستان در [جنگ ۱۹۸۸-۲۰۱۱](#)-[Osprey 2007](#)

کتاب جدید فرخ، [ایران در جنگ ۱۹۸۸-۲۰۱۱](#)، در اواخر ماه می‌سال ۲۰۱۱ توسط [Osprey Publishing](#) منتشر می‌شود. او در وب سایت [شخصی خود](#)-KavehFarrokh.Com- به طور منظم مطالبی در مورد تاریخ و فرهنگ ایران می‌نویسد.

برخی از جوایزی که کاوه فرخ به خاطر آثار خود دریافت کرد:

○ بهترین باستان شناس سال بنیاد میراث پاسارگاد به خاطر انتشار کتاب سایه‌هایی در کویر ، مارچ ۲۰۰۸

○ جایزه شیرطلایی آکادمی والم به عنوانه بهترین کتاب تاریخی سال ۲۰۰۸

○ جایزه اتحادیه ناشران مستقل آمریکا (جایزه بنجامین فرانکلین) به عنوان بهترین کتاب تاریخی سال ، نوامبر ۲۰۰۸.

کاوه فرخ به زبان‌های فارسی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی مسلط است. او همچنین با زبان‌های ایتالیایی، هلندی، کردی کرمانجی، لاتین و پهلوی آشنایی دارد.